

بهداشت و درمان در ایران باستان

خورشید مومنی

در اساطیر ایران، فرشته‌ی اثیرمین که نقش پزشکی دارد، ایزدی است نیرومند، ضد اهریمن، نابودکننده‌ی بیماری‌ها و دردها. این واژه در زبان پهلوی به شکل ایرمان یا ایرمانیه درآمد که در ادبیات کنونی نیز کاربرد دارد.

یسنای ۵۶، بند ۱:

«ای فرشته‌ی چاره‌ی بیماری، ای اثیرمین گرامی، برای درمان زنان و مردان به‌دین، برای باوری منش نیک و برای آن آیینی که برای اهورامزداگرامی است، به سوی ما بشتاب»^۱.
انکساریای پارسی^۲ در برگردان وندیداد، واژه‌ی اثیرمین را به «انسان ایرانی» برمی‌گرداند. او می‌گوید:

«انسان ایرانی پسندیده است. بشود که انسان ایرانی همه‌ی بیماری‌ها و مرگ را، همه‌ی جادوان و پریان را و همه‌ی جبهی‌ها را فروکوبد».

ایرانیان باستان با پیروی از خرد، همه‌ی خرافات ناشی از این را که بیماری نتیجه‌ی آزار نوعی ارواح خبیثه در بدن انسان و یا خشم خدایان است، درهم شکستند و ریشه‌ی بیماری‌ها را عدم رعایت بهداشت، کردار نادرست و وسوسه‌ی انگره متیو (اندیشه‌ی بد) می‌دانستند، و اساس بیماری‌ها را که برای ارضای خاطر خدایان و خشم آن‌ها به وسیله‌ی قربانی کردن و فدیه‌های خونین بود، درهم کوبیدند.

آزونکس Azonex، دانشمند و پزشک ایرانی بود که فیثاغورس با او در اکباتان دیدار کرد و از دانش او بهره‌مند شد و نظر او را در مورد دوین همستار مشهور ایرانیان شنید. فیثاغورس درباره‌ی دیدار خود با او می‌نویسد: آزونکس یا آزوناس روی‌گردانی خود را از دربار نشان

1. pahlavi vendidad p. 395.

2. سفرنامه‌ی فیثاغورس در ایران، برگردان یوسف اعتصامی، چاپ تهران، ۶۳.

می دهد و عزم خود را در نابودی خرافات و عقاید عوامانه نمایان می سازد و قربانی برای خدایان بی شمار یونانی را مورد انتقاد قرار می دهد. سال نجومی و نوروز ایرانیان را توضیح می دهد و به فیثاغورس می گوید:

«ای حکیم! اگر به این خیال به ایران آمده ای که هشتاد گونه آزمون سخت آیین مهر را مشاهده کنی، بی درنگ برگرد، که نزد ما معجزات و اسرار یافت نمی شود.»

کتاب سوزی های اسکندر مقدونی (سده ی ۴ قبل از میلاد) و عمرین خطاب (سده ی ۷ میلادی) در ایران زمین سبب نابودی بخش بزرگی از دانش پزشکی ایران شد. تنها نسخه های اندکی که توانست از تاراج ها، نابودگری ها و سرقت ها باقی بماند، نیز از زبان پهلوی و سریانی که زبان مسیحیان ایرانی بوده، به یونانی و عربی برگردانده، پایه ی طب یونانی و سرچشمه ی دانش پزشکی عرب ها شد.

دشمنی و کینه ی یونانیان و تازی ها با نابودی افکار روشن ایرانیان که پایه های خرافات و بت پرستی و استعمار را مورد حمله قرار می داد، بی دلیل نیست و ریشه ای عمیق دارد.

درباور ایرانیان، بهداشت و پیشگیری مهم تر از درمان بود. آنان چون آب، هوا و خاک را وسیله ی سرایت بیماری می دانستند، وظیفه ی هر ایرانی پاک نگه داشتن این سه عنصر حیاتی بود. به ویژه در پاک نگه داشتن آب تاکید زیادی می شد. ایرانیان آب را مظهر خرمی و آبادانی می دانستند. پلیدی و نسا در آب نمی افکندند و تن و جامه را در آب روان نمی شستند.

جهانگردانی مانند هردوت و سایر تاریخ نگاران می نویسند:

ایرانیان در آب تف نمی اندازند، ادرار نمی کنند، کثافت و آشفال نمی ریزند، و اگر هم دیگری مرتکب چنین اعمالی شود، مانع می شوند. پاکیزه نگه داشتن آب وظیفه ی همه است، آب ناپاک را نباید برای شستشوی بدن و خوردن به کاربرد و یا برای کسی که، مرده یا لاشه ی حیوانات را در آب رودخانه ها و دریاچه ها بیند و آن را برنگیرد، کیفر سخت قابل هستند. آنان پاکیزگی و بهداشت را نخستین شرط پارسایی می دانند.

دادبزشک، پزشکانی بودند که در هنگام شیوع بیماری ها یا اوقات دیگر مردم را از قوانین بهداشت و پیشگیری آگاه می ساختند، تا از سرایت بیماری و تلفات زیاد جلوگیری شود. ایرانیان در زمان شیوع بیماری های عفونی یا واگیردار «برشونوم» می گرفتند.

آداب زمان برشونوم

یک هفته از آمیزش خودداری می کردند، از ظرف های جداگانه استفاده می کردند، لباس سفید می پوشیدند و در بسترهایی با ملافه های سفید و جداگانه می خوابیدند. در هنگام صحبت

سه قدم از یک دیگر فاصله می گرفتند. دقت کامل در پاکیزگی تن، لباس و خوراک از آداب زمان برشتم بود. کسانی هم که مرده‌ها را به دخمه‌ها می بردند، و یا به لاشه‌ی بیماران دست می زدند، باید برشتم بگیرند.

گندزدایی و پلشت‌بری

ایرانیان نور خورشید را بزرگ‌ترین دشمن و برطرف‌کننده‌ی بیماری و ناپاکی می شناختند، در خورشیدبشت آمده است، هنگامی که خورشید می تابد آب جاری، آب دریاها، آب راکد و تمام موجودات روی زمین پاک می شود، و اگر خورشید نمی درخشید، هر آینه همه‌ی زمین دچار نابودی و نیستی می شد. آنان هرچیز آلوده را برای پاک شدن، مدت معینی در تابش نور خورشید قرار می دادند. لباس، روکش و رختخواب بیمار مرده قابل استفاده نبود و باید نابود می شد، به ویژه لباس آغشته به خون، اسهال و یا استفراغ بیمار مرده.

در باور ایرانیان، خرداد امشاسپند سلامتی جسم و اردیبهشت امشاسپند سلامتی روان بود. در نتیجه، دانش پزشکی شامل تن پزشکی و روان‌پزشکی می شد. آنان به تاثیر جسم در روان و روان در جسم به خوبی آگاه بودند و باور داشتند که: «جسم خود را مسموم نکنیم. این سم از طریق آب، هوا، خاک و احساسات منفی به جسم نفوذ می کند».

هم‌اکنون دانش پزشکی ثابت کرده است که سلول بدن هوشمند است و این هوش می تواند خود را به شکل یک اندیشه به ملکول ابراز کند. احساساتی مانند خشم، ترس، نفرت، کینه، حسد و احساس گناه یک ملکول مملو از آدرنالین است. اگر این احساس نباشد، آدرنالینی ترشح نمی شود. به هر کجا که اندیشه می رود، یک ماده‌ی شیمیایی هم با آن می رود. این آگاهی به ابزاری قدرتمند تبدیل می شود. اندیشه‌ی منفی (انگرمه منیو) به مواد شیمیایی تبدیل می شود و ایجاد بیماری می کند. با اندیشه‌ی مثبت (سپتا منیو) می توان فرآیند خودکار را به فرآیند آگاهانه تبدیل کرد. آگاهی نقش تعیین‌کننده در جسم دارد. ایرانیان به خوبی از تاثیر اندیشه بر جسم آگاه بودند.

تاریخچه‌ی پزشکی ایران باستان

نخستین ریشه‌ی واژه‌ی پزشکی در ایران باستان بیشه‌زه Baeshaza به معنای «آسیب‌زدا» است. این واژه در زبان پهلوی به صورت پیشه زک Baeshazak و بعدها به بزیشک bizishk تبدیل شد.

در اردیبهشت یشت، پزشکان ایرانی به پنج گروه تقسیم می شدند.

داتویشه زه یا دادبزشک: پزشکانی بودند که در زمان شیوع بیماری‌های واگیردار مردم را با اصول بهداشت آشنای می‌کردند.

کرتویشه زه یا جراح: پزشکانی بودند که مسوول بستن استخوان شکسته، اصلاح و جابجایی استخوان‌ها و شکافتن، دوختن و قطع کردن عضو آسیب‌دیده بودند. قدیمی‌ترین اطلاع از عمل جراحی به‌وسیله‌ی تاریخ ایران، از طریق شاهنامه است، در شاهنامه نخستین عمل جراحی هنگام زاییدن رستم، روی رودابه انجام گرفت.

فردوسی می‌گوید:

بیامد یکی موبد چیره‌دست	مران ماهرخ را به‌می کرد مست
بکافید بسی رنج پهلوئی ماه	بتابید مر بچه را سر ز راه
چنان بسی‌گزندش برون آورید	که کس در جهان این شگفتی ندید

اشو یشه زه یا اشویزشک:

آسیب‌زدایی به‌وسیله‌ی اشویی (پاکی و راستی). در شاهنامه‌ی فردوسی از نوش دارو، زخم‌بندی و بخیه زدن زخم‌های عمیق خنجر و تیر و شمشیر زیاد گفته شده است. سینای حکیم‌پور، پسر «اهوم ستوت» Ahum-stut پزشکی بود که در دوره‌ی خود در حکمت و دانش بی‌نظیر بود و شاگردان زیادی را آموزش می‌داد. بعدها در افسانه‌های ملی و شاهنامه از سینای حکیم‌پور به‌شکل سیمرغ یاد شد که زخم‌های رستم را در جنگ با افراسیاب درمان کرد. در منطق‌الطیر عطار هم از سیمرغ به‌عنوان پزشک بزرگ یاد شده است که صد شاگرد داشت و به‌شاگردان خود فلسفه، پزشکی و نجوم می‌آموخت و شاگردان او در سراسر جهان پراکنده شدند و به‌آموزش پزشکی و درمان پرداختند.

شهاب‌الدین سهروردی در رساله‌ی «صفیر سیمرغ» می‌گوید:

صفیر او خفتگان را بیدار کند، سایه‌ی او درمان‌گر دردها و رنج‌ها است. سینا از واژه‌ی سسته گرفته شده که همان سیمرغ است و خاندان پزشکی در ایران زمین به‌این نام خوانده می‌شدند. مسیحیان سریانی ایرانی سیمرغ را جبریل نامیدند و حتا تا آن‌جا پیش رفتند که او را مظهر روح‌القدس دانستند.

سینا یا سته با قوم سایی هم‌ریشه است، وجود کوهستان ساین در منطقه‌ی اورال و آلتایی به‌معنای کوه شاهین یا سیمرغ و الموت آشیانه‌ی سیمرغ است.

سینا از اسم‌های رایج بین قوم‌های هندو ایرانی (آریایی)، به‌ویژه در میان سکایان شرقی است، و توتم نیاکان تیره‌ی هخامنش هم شاهین بود. سیمرغ مرغی است که از خرد و منطق

بهره‌ی کافی دارد، و در حقیقت به مفهوم فلسفی همان عنقا است که مظهر خرد بزرگ است. سیمرغ هنگام زادن رستم، رودابه را از دشواری‌های زایمان می‌رهاند، و رهنمودهای او به‌زال هم پزشکی است و هم ایزدی.

بیاور یکی خنجر آبگون	یکی مرد بینادل پرفسون
نخستین به می ماه را مست کن	ز دل بیم و اندیشه را پست کن
تو بنگر که بینا دل افسون کند	به صندوق تا شیر بیرون کند
بکافد تهیگاه سرو سهی	نباشد مر او را ز درد آگهی
و زو بچه شیر بیرون کشد	همه پهلوی ماه در خون کشد
وز آن پس بدوزد کجا کرد چاک	ز دل دور کن ترس و تیمار و باک
گیاهی که گویمت با شیر و مشک	بکوب و بکن هر سه در سایه خشک
بسا و و بر آلی برخستگیش	ببینی همان روز پیوستگیش
بدو مال از آن پس یکی پر من	خجسته بود سایه فر من

شاهنامه‌ی فردوسی، چاپ مسکو

جلد ۱، صفحه‌ی ۲۳۷ و ۲۳۸

در این نه بیت، تمام روش‌های پزشکی از عمل جراحی «سزارین» که سزاوار است، «رستمین»^۱ یا رستمیک نامیده شده، بیهوشی، داروهای بیهوشی، ابزارهای جراحی خنجر و بخیه زدن، گیاه پزشکی، تجویز دارو، مرهم‌سازی و زخم‌بندی به‌کار رفته است.

اوروریشنه زه ovara-Bishaza یا اورو بزشک: پزشکانی بودند که از خواص گیاهان آگاه بودند و به‌وسیله‌ی گیاه بیماران را درمان می‌کردند. نخستین پزشک ایرانی که به‌وسیله گیاه بیماران را درمان کرد، پور آبتین بود.

در بندهش آمده است: «هر بیماری را یک گیاه درمان بخش است و هر دارویی را آفریدگان، برای از میان بردن درد می‌خورند.

اهورامزدا ده‌ها هزار گیاه درمان‌بخش را به‌سود بشر بیافرید و به‌آب خاصیت شفا دهندگی داد.»

اهورامزدا فریدون را از خواص نباتات و گیاهان درمان‌بخش آگاه ساخت. او بسیاری از بیماری‌ها را نابود کرد و از خواص میلیون‌ها گیاه و نباتات باخبر بود. (ناسخ‌التواریخ) هوم، پزشک بزرگ و کاشف گیاه معروف «هوم» بود که به‌نام خود او معروف شد. در تمام

۱. این شیوه‌ی جراحی از ایران به یونان برده شده، سپس بعد از زایمان سزاره، با همین روش به‌نام سزارین وارد دوازدهم‌ه‌می پزشکی ایران شد.

بشت بیستم از خواص گوناگون فشرده‌ی این گیاه صحبت می‌شود. فردوسی در شاهنامه‌ی خود هوم را عابدی می‌نامد که در زمان کی‌خسرو، در کوهی مسکن داشت.

در هر دو آیین، ودایی و ایرانی، با فشرده‌ی هوم و شیرهی آن نوشابه‌ی شفابخش می‌ساختند و در نوشته‌های ایرانی به آن هوما Homa و در نوشته‌های هندوان به آن سوما soma می‌گفتند در هوم‌بشت که جزو یسنهاها است (هات ۹-۱۱)، این گیاه مقدس نامیده شده است، و جمشید و فریدون و تریث که هر سه نفر پدران پزشکی ایران به‌شمار می‌آمدند، از شیرهی آن استفاده می‌کردند.

هشتاد نوع گیاه دارویی و مایه‌های میوه‌ای در بیمارستان گندی‌شاه‌پور به کار می‌رفت. ایران یکی از کشورهای گیاه‌پزشکی به‌شمار می‌آید. در کتاب‌های عربی و یونانی، نام ایرانی گیاهان باید نوشته می‌شد، چه این نوشته از خود ایرانیان، یا اقوام دیگر بود.

ماتره بیشه‌زه Montru-Bishaza یا مانسره بزشک:

یسنای ۲۸، بند ۵:

«من با پیام ماتره، زبان گمراهان را به‌راه خواهم آورده.»

در روان‌درمانی، کلمات مقدس، ماتره اوستایی یا مانسره‌ی پهلوی کارگر بود. کلمه به‌ابزاری قوی و با نیروی بزرگ‌تر از همه‌ی آیین‌ها در درمان به کار می‌رفت.

وندیداد، فرگرد ۷، بند ۴۴:

«هرگاه چندین بزشک با یک‌دیگر به‌درمان پردازند، یکی یا کارد، دیگری با گیاهان و آن دیگر با ماتره شورای بزشکی کنند، ماتره را بیش‌ترین اثر باشد.»

این نوع درمان به‌وسیله‌ی مغان فرزانه‌ی مادستان ایران‌زمین انجام می‌شد. مغی که ماتره درمانی می‌کرد چنان که در یسنای ۹، ۳۱، ۴۴ آمده است، اهو بیش Ahum-bis نام دارد که به‌درستی به‌معنای درمانگر زندگی است. (اهو: زندگی و بیش: بزشک)، همین واژه بعدها به‌بزشک زندگی برگردانده شد. ماتره درمانی از ویژگی پزشکی مغان بود.

قوانین پزشکی در ایران باستان

رعایت بهداشت آب و محصولات کشاورزی و از بین بردن هرچیزی که سبب بیماری مردم می‌شد، از وظایف حکم‌رانان بود. در ایران تشکیلات منظمی وجود داشت و همه‌ی پزشکان مجبور بودند از قوانین و دستورهای واحدی پیروی کنند. به‌رییس پزشکان «دروستبد» گفته می‌شد که وزیر بهداشت و درمان بود. آتروان به‌کسانی گفته می‌شد که آمار پزشکی می‌گرفتند، یا در زمینه‌ی تاریخچه‌ی بیماری‌ها تحقیق می‌کردند. پزشکان هنگام کار باید پارچه‌ای به‌صورت

می‌بستند که به آن پنام می‌گفتند.

قوانین پزشکی ایران باستان را سریل الگود^۱، باقرمان پرآوازه‌ی «حمورابی» بابل‌ی سنجیده است. دلیل این امر، تعیین حق درمان، دادن جواز کار به پزشکان و مجازات پزشکانی بود که مرتکب خطا می‌شدند. در دینکرد ۱۶ صحبت از نامه‌های اوستایی می‌کند که امروزه مفقود است. می‌گوید: در آن‌جا قوانین روشنی وجود داشت، برای آزمایش پزشکان و امتحان درجه‌ی مهارت آن‌ها در امر درمان، هیچ یک از پزشکان اجازه نداشتند بدون گذراندن این امتحانات، بیماران را درمان کنند. به جراحی اجازه‌ی جراحی داده می‌شد که بیش از سه بار همراه استاد خود عمل را با موفقیت انجام داده باشد. پزشکان ایرانی اجازه داشتند بیماران غیرایرانی را درمان کنند، اما درمان و دادن جواز به پزشکان غیرایرانی با اشکالات زیادی همراه بود.

میزان مزد پزشکان

مزد پزشک در برابر هر یک از طبقه‌های جامعه رعایت می‌شد، و مردم حق درمان را بنا بر توانایی خود می‌پرداختند. مزد پزشک در درمان آموزگاران و استادان انواع علوم و پیشوایان دینی دعای خیر آن‌ها بود.

برای درمان پادشاه و خانواده‌ی سلطنتی، درشکه‌ی چهار اسبه، روسای لشکری، استانداران و فرمانداران، یک اسب، بازرگانان، یک شتر، کشاورزان، یک گوسفند یا معادل آن‌ها سکه‌ی رایج و خانواده‌های فقیر به رایگان درمان می‌شدند.

اخلاق پزشکی

یک پزشک باید نیک آموخته و در فن خود مهارت کامل داشته باشد. از ویژگی داروها به‌خوبی آگاه باشد و پیوسته در پی کامل کردن دانش و تجربه‌ی خود باشد. به شکایت بیمار گوش کند و در دردشناسی استاد باشد. پزشک باید شیرین زبان، نجیب، صبور، قانع، فروتن و قابل اعتماد باشد. هرگز برای مزد بیشتر، دوره‌ی بیماری را افزایش ندهد.

حق پزشک

محل زندگی، خوراک و لباس پزشکان باید خوب، کافی و تمیز باشد. هر یک دارای یک اسب تندرو باشند تا در هنگام خطر به کمک بیماران دور یا نزدیک بشتابند. پزشکان باید همیشه به مقدار زیاد، دارو و وسایل پزشکی همراه داشته باشند.

۱. سریل الگود، تاریخ پزشکی ایران

دانشگاه گندی شاپور

دانش پزشکی نه تنها در ایران باستان، بلکه در تاریخ پزشکی جهان با نام دانشگاه گندی شاپور خوزستان پیوند ناگسستی و استوار دارد. این دانشگاه یک مرکز علمی تحقیقاتی پزشکان ایرانی پهلوی زبان و مسیحیان ایرانی سریانی زبان بود. این مرکز علاوه بر دانشکده‌ی پزشکی، که بیمارستان‌های وابسته به خود را داشت، دانشکده‌ای برای نجوم و رصدخانه‌ای هم در کنار خود داشت، زیرا از ستاره‌شناسی نیز برای درمان استفاده می‌شد. مکتب پزشکی دانشگاه گندی شاپور دنبال‌رو مکتب پزشکی سینایی - مغانی مادستان ایران زمین بود، که به وسیله‌ی مغان فرزانه اداره می‌شد.

در زمان خلافت مامون عباسی، «بیت‌الحکمه»ی معروف یا دانشگاه بغداد از دانشگاه گندی شاپور الگوبرداری و پایه‌گذار علمی دانش پزشکی در دانشگاه بغداد شد.

جشن سپندارمذگان

در میان جشن‌های بزرگ ایران باستان، سپندارمذگان جشن امشاسپند سپندارمذ، مهین فرشته‌ی نگهبان زمین است. این جشن هر سال در روز پنجم اسفندماه برگزار می‌شد و در طی آن کارهایی برای دفع آسیب‌گزندگان صورت می‌گرفت. سپندارمذگان را «روز پزشکی» هم می‌دانستند. ابوریحان بیرونی در شرح جشن‌های ایرانیان، درباره‌ی سپندارمذگان می‌گوید: روز پنجم از ماه اسفند، به سبب اتفاق این دو اسم با هم، به معنای خرد و شکیبایی است. مردم در این روز دانه‌های مویز و انار کوبیده را خشک‌خشک می‌خورند و می‌گویند که پادزهر و دفع آسیب و گزش همه‌ی خرفستران (گزندگان و خزندگان) است.

این روز جشن زنان نیز بود و مردان به زنان در این روز هدیه می‌دادند. «سپندارمذ» فرشته‌ی بردباری، فروتنی، نرم‌خویی، پارسایی، نیکوکاری و نگهبان زمین است. جشن سپندارمذگان آغاز رویدن گل‌های بهاری است و نخستین گلی که با این فرشته‌ی نیکویی رویدن آغاز می‌کند، گل خوشبوی بیدمشک است. سال‌ها قبل، پرستاران ایرانی از استادپور داوود خواستند که روزی را برای سپاس از مقام پرستار برگزینند، که هیچ‌گونه وابستگی به کشور دیگری نداشته باشد و با سنت‌های ایران باستان در ارتباط باشد. او روز پنج اسفند را به عنوان روز پرستار، و گل بیدمشک را سمبل پرستاری در ایران پیشنهاد کرد، که مورد استقبال فراوان پرستاران قرار گرفت.